



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Judge's Responsibility in Issuing and Enforcing the Sentence

Ali Yousefi¹  Ali Akbar Eizadifard^{*2}, Ali Akbar Abolhasani³, Hamid Abhari⁴

Received:

22 May 2021

Revised:

07 Jun 2021

Accepted:

27 Jun 2021

Available Online:

01 Jul 2021

Keywords:

Judgment,
Ignorance in law
and fact,
Negligence,
Responsibility of
the judge

Abstract

Background and Aim: Judging rightly can remove oppression and unjust judgment can create oppression. Therefore, in addition to judging, the legislator has installed another element to compensate the damage caused by unjust judgment. Investigating this is one of the goals of this research.

Materials and Methods: This research has been carried out in a library using descriptive-analytical research methods.

Ethical Considerations: Ethical considerations related to writing texts and referring to sources was observed.

Findings: The legislature has not made the judge so responsible as to effectively lead to the closure of the judiciary or the judge to lose the courage and bravery of the judiciary, nor has it made him so immune as to be drawn into negligence and carelessness. Therefore, in some cases, the judge is responsible for compensating the damage and in some cases, the government and the treasury is responsible for compensating.

Conclusion: The results of the study showed that if the damage caused by the judge is due to intentional or unintentional fault and violation but contrary to legal rules, he is personally responsible of compensation for material and moral damage. If the judge is alive, he should compensate the damage with one of the objective remediation measures like financial compensation. However, after the judge's death, the damage will be compensated from his estate or inheritance. However, if the judge makes a mistake or error in issuing a verdict and issues an incorrect verdict without any malice, the damages will be paid from the treasury.

1 PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2* Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Corresponding Author) Email: ali85akbar@yahoo.com

Phone: +981135303565

3 Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

4 Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Please Cite This Article As: Yousefi AhangarKolaei, A; Eizadifard, AA; Abolhasani, AA & Abhari, H (2021). "The Judge's Responsibility in Issuing and Enforcing the Sentence". *Interdisciplinary Legal Research*, 2 (2): 118-128.



مقاله پژوهشی

(صفحات ۱۱۸-۱۲۸)

مسئولیت قاضی در صدور و اجرای حکم

علی یوسفی آهنگرکلایی^۱، علی اکبر ایزدی‌فرد^{۲*}، علی اکبر ابوالحسنی^۳، حمید ابهری^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استاد، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: ali85akbar@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۴. استاد، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ انتشار: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: قضاوت به حق می‌تواند ظلمی را بردارد و قضاوت به ناحق ظلمی را ایجاد کند. لذا قانونگذار در کنار قضاوت، عنصر دیگری تعبیه کرده تا خسارت ناشی از قضاوت به ناحق را جبران نماید. بررسی این امر از اهداف این تحقیق است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش از نوع نظری و بنیادی بوده و روش انجام آن اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: مقتن نه قاضی را چنان مسؤول کرده که عملاً به تعطیلی قضا بیانجامد و یا قاضی جسارت و شهادت قضاوت را از دست بدهد و نه چنان مصون قرار داده که به سهل انگاری و بی‌توجهی کشیده شود. لذا در برخی از موارد جبران خسارت و ضرر را بر عهده خود قاضی قرار داده و در برخی موارد، حکومت و بیت‌المال را مسؤول جبران خسارت قرار داده است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش نشان داد که اگر خسارت وارده توسط قاضی، ناشی از تقصیر عمدی یا غیرعمدی و تخلف ولی مغایر با ضوابط قانونی باشد، شخصاً ضامن جبران خسارت وارده مادی و معنوی بوده که در صورت حیات قاضی با یکی از راهکارهای ترمیم عینی (حالت قبل از وقوع جرم) اعاده وضع، جبران مالی، هتک حیثیت، عودت آبرو افراد به حالت سابق و لزوم پرداخت غرامت باید ضرر وارده را جبران نماید. اما پس از مرگ قاضی، خسارت از ترکه یا میراث وی جبران می‌گردد. اما در صورتیکه قاضی در صدور رأی اشتباه یا خطا کند و بدون هیچ سوء نیتی حکم ناصواب صادر نماید، خسارت از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

کلمات کلیدی: قضاوت، جهل حکمی و موضوعی، قصور و تقصیر، مسئولیت قاضی.

مقدمه

۱- بیان موضوع

بدیهی است به استناد آیات و روایات و اقوال فقها و مواد قانونی، هرکس موجب تلف و یا خسارت مال دیگری گردد، به نحوی که فعل زیان‌آور او مستند به فعل فاعل باشد، مسؤولیت جبران و تدارک آن بر عهده خسارت زنده می‌باشد. با این توضیح قاضی نیز مانند سایر انسان‌ها، جایز الخطا بوده و قضاوت نیز با مشکلاتی همچون احتمال خطا و اشتباه همراه است. لذا فقها در مباحث فقهی، حکمی را تحت این عنوان که اگر قاضی در صورت خطا یا اشتباه سبب خسارت گردد، جبران خسارت از بیت‌المال می‌باشد و در صورت تقصیر و سوءنیت و عمد، مسؤولیت تأمین و جبران ضرر و خسارت بر عهده خود قاضی می‌باشد صادر کرده‌اند. بنابراین گاهی از حیث قضایی در جهت رسیدگی، قاضی مکلف است به ادله‌ای توجه داشته باشد. بنابراین ادله و شواهد موجود، یا اسنادند یا اخبارند. اگر براساس اسناد حکم نماید، در اینصورت چون خود، علم یقینی ندارد امکان خطا در حق وی وجود دارد. این خطا از چند جهت مورد توجه است. یا اساساً قواعد و شرایط رسیدگی را نمی‌داند که در اینصورت چند فرض از حیث مسؤولیت مطرح است. یا قاضی مسؤول جبران است و یا حاکم مسؤول جبران است، که چنین قاضی را استخدام نموده است و یا هیچ کدام و از بیت‌المال و دولت که مسؤول اعمال قاضی است باید پرداخت شود. آنچه از متون فقهی دریافت می‌شود، جبران این مسؤولیت از صندوق بیت‌المال است. در این پژوهش بدنبال پاسخ به این سوال اصلی خواهیم بود که در صورت بروز خطا و تقصیر توسط قاضی، جبران خسارت به عهده چه کسی خواهد بود؟

۲- ضرورت انجام پژوهش

این پژوهش به اثبات مسؤولیت مدنی قاضی در صدور و اجرای حکم و ابعاد مختلف آن با منابع فقهی معتبر و دیدگاه فقها و چگونگی جبران خسارت در صورت تقصیر یا اشتباه

قاضی پرداخته که با توجه به شرایط جامعه، درخور توجه بوده و تا حدودی می‌تواند به بسیاری از شبهات حقوقی پاسخ گفته و برای حقوقدانان و کسانی که مسؤولیت حقوقی دارند مورد توجه قرار گیرد و سبب وضع قوانین حقوقی جدیدی در این حوزه گردد.

۳- تبیین مفاهیم

۳-۱- مفهوم مسؤولیت

در اصطلاح، واژه مسؤولیت دارای دایره شمول گسترده‌ای است و هر نوع تعهدی اعم از تعهد اخلاقی یا قانونی یا قراردادی شخص در برابر غیر را شامل می‌شود. مسؤولیت تعهد قانونی شخص به دفع ضرر دیگری که وی به او وارد آورده است؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد. مسؤولیت یعنی لزوم پاسخگویی و پاسخگو بودن شخص (طبیعی یا حقوقی). این تکلیف در تمام حوزه‌های حقوقی و هر جا که امنیت جسمی، روانی و مالی کسی به خطر می‌افتد به حکم قانون ایجاد می‌شود. زیان‌دیده، طلبکار و عامل یا مسبب، مسؤول (جبران زیان) قرار می‌گیرد و از لحاظ حقوقی یعنی رابطه‌ای حقوقی که ناشی از فعل یا ترک زیان‌آور باشد و در برابر مسؤولیت اخلاقی بکار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳/۳۲۶). مسؤولیت در معنای فقهی و حقوقی مترادف با عبارت ضمان به کار گرفته شده و کسی را که بر ذمه و عهده او قرار می‌گیرد، مسؤول یا ضامن می‌نامند. شخص در این صورت ملزم است که به جبران خساراتی برآید که به دیگری وارد کرده است و در حقوق، به آن مسؤولیت مدنی می‌گویند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۸: ۲/۲۱۳). انسان مسؤول جبران خسارت وارده به دیگری می‌باشد (ساریخانی، ۱۳۸۳: ۲/۱۲۸). شخص ملزم به جبران ضررهای وارده به شخص دیگر و پاسخگو در برابر انجام اعمال خویش است (عوده، ۱۹۰۶: ۱/۱۰۹). در مجمع البحرین، ضمان، هم به معنای الزام مالی و هم به کفالت از

شخصی به کار می‌رود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۱۰/۱). در کتاب مصباح المنیر نیز ضمان به معنی بر عهده گرفتن و الزام به مال است (قیاسی، ۱۳۸۵: ۱۹۸/۲). در کتاب لسان العرب، ضمان به معنی بیماری و دردمندی است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۶۰/۳). در کتاب معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه ضمان به معنی الزام و کفالت به کار رفته است (انصاری، ۱۴۰۹: ۴۹۸/۲). در کتاب ابن اثیر به معنی تضمین نیز آمده است (خویی، ۱۳۸۶: ۱۰۲/۳). لذا مسؤولیت در فقه امامیه در رابطه با ضمان مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۳-۲- مفهوم ضمان

ضمان در فقه امامیه به صورتی قطعی و حتمی به معنای مسؤولیت چه از باب کیفری و چه از جهت مدنی مورد استفاده واقع شده است. این عنوان فقهی و حقوقی در حقوق مدنی دارای اقسام متعددی است، همانند ضمان عقدی، ضمان قهری، ضمان عین، ضمان ایادی متعاقبه و ضمان اتلاف. برابر با اصل ۱۷۱ قانون اساسی، هرزمان بواسطه‌ی تقصیر یا خطای قاضی در مسأله یا حکم در تطبیق حکم بر موضوعی خاص، خسارت و خسران معنوی و یا مادی به کسی وارد شود، در صورت تقصیر، مقصر مطابق اصول و موازین اسلامی، ضامن می‌باشد. تعبیر الزام به جای ضمان در نوشته حقوقدانان عرب هرچند به نوعی پیروی از اصطلاح مشابه در زبان حقوقی فرانسه است، لکن با مفهوم لغوی ضمان سازگارتر از مسؤولیت در زبان فارسی است (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۷۶/۵). در قانون مجازات اسلامی مطابق ماده ۲۱۹ هر زمان پزشکی هرچند ماهر و کاردان باشد در معالجاتی که خود ایشان انجام می‌دهد یا دستور انجام آن را به زیردستان خود صادر می‌نماید، هرچند که با رضایت بیمار یا سرپرست ایشان باشد، سبب مرگ یا نقص عضو یا ضرر مالی شود، ضامن است. مواد ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۰۶، ۳۲۷ قانون مذکور نیز لفظ ضمان را در مورد لزوم پرداخت دیه به کار برده است. همچنین در ماده ۳۲۴ در جایی که کسی به عمد موجب جنایت

می‌گردد، واژه ضمان به کار رفته است. لذا لفظ ضمان فقط در موارد جبران خسارت مالی به کار نمی‌رود و معنای عامی دارد و در مورد مسؤولیت کیفری هم از واژه ضمان استفاده می‌شود که به آن ضمان کیفری گفته می‌شود (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۱۷/۱). مسؤولیت در فقه همان ضمان است و یک تکلیف شرعی محض است. وفای به عهد شرط یک تکلیف شرعی محض است و هیچگونه حقی را به وجود نمی‌آورد (حلی، ۱۳۷۷: ۳۰۳/۱) از آن حکایت دارد. به برکت تکلیف و حس مسؤولیت است که انسان می‌تواند پاسخگو در برابر اعمال خود شود و به سوی عوالم بالا به پرواز درآید. انسان امانتدار بزرگ خدا است. مسؤولیت او در پیشگاه خدا، خود و جامعه مسؤولیت بزرگی است. لذا افعال خداوند معلل به اغراض و اهداف می‌باشد. ثابت می‌شود که غرض و هدف به مکلف برمی‌گردد و آن غرض گاهی جلب منفعت برای مکلف است و گاهی رفع ضرر است و این مسأله هم به دنیا مربوط است و هم به آخرت و احکام شرعی و چه بسا در حکم اغراض متعدد جمع می‌شود.

۳-۳- مفهوم حکم

حکم شرعی عبارت است از قانون صادر شده از سوی خداوند متعال برای ساماندهی زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها که حکم شرعی نیز به حکم تکلیفی و حکم وضعی تقسیم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۷۸/۵) و حکم تکلیفی حکم شرعی است که مستقیماً به افعال انسان (مکلف) تعلق می‌گیرد و رفتار انسان را در جوانب مختلف زندگی شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی توجیه و همه را ساماندهی می‌کند؛ همانند حرمت شرب خمر و وجوب نماز. بنابراین حکم تکلیفی مکلف را از حیث انجام و ترک، معین می‌کند (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۱۵/۲). حکم تکلیفی نیز خود به حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود که به چهار قسم از اعمال (عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) منحصر شده است. احکام و مفهوم وضعی، قسم دیگری از

سنت به عنوان مستندات فقهی به دو ویژگی حق الله و حق الناس توجه داشته و هدف از قضا در حقوق اسلامی، اصلاح جامعه، احقاق حق، تثبیت عدالت، تحقق امنیت و آسایش همگانی است. با توجه به میزان اهمیت مسأله قضاوت و اهداف آن در دیدن اسلام، برای قضات در این جایگاه شرايطی دشوار و بار سنگین دنیوی و عقابایی در نظر گرفته شده، چراکه با حداقل اشتباهی امکان تعرضی جبران‌ناپذیر به جان و مال و آبروی افراد وجود دارد. لذا در ادامه در آیات و روایات به بررسی این مسئولیت خطیر پرداخته شده است.

۱-۱- استناد به قرآن

قرآن کریم محور قضاوت را بر پایه حق و قضاوت را از شئون حکومت معرفی می‌کند و لذا به مسئولیت انسان در سایه حکومت تأکید کرده و توجه به تکالیف انسان‌ها را بسیار تأکید کرده و به مسئولیت مدنی که با ورود ضرر و حصول زیان معنی پیدا می‌کند بی‌توجه نبوده و لذا خداوند در آیات متعددی صریحاً امر به احقاق حق و حکم به عدالت در مقام دادرسی تأکید کرده و ممنوعیت ظلم و هتک حیثیت را اعلان نموده و وجوب اعاده حیثیت را لازم شمرده که از جمله آیات عبارت‌اند از:

«ای داود، تو را جانشین خود در زمین قرار دادیم. پس در میان مردم به حق حکم کن و از تمایلات نفسانی خود تبعیت نکن که در این صورت از طریق و مسیر الهی منحرف و گمراه خواهی شد و کسانی که از طریق الهی منحرف گردند، عذاب دردناکی در انتظارشان است، بدین جهت که (در اعمال و کردار دنیوی شان) محاسبه روز قیامت را فراموش نمودند» (ص/۲۶). «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. خداوند، اندرزه‌های خوبی به شما می‌دهد. خداوند، شنوا و بینا است» (نساء/۵۸). «اگر در مقام دادرسی برآمدی در میان مردم

احکام شرعی است که مستقیماً به انسان، رفتار و گفتار او مربوط نمی‌شود بلکه وضع مشخص و معینی را قانونگذاری می‌کند که به طور غیرمستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد. همچنین تکلیف حکم، شرعی و وضعی است که در ردیف آن، احکام تکلیفی متعددی وجود دارد، از جمله حرمت تصرف دیگری در آن، مگر به اذن مالک، حرکت غصب آن و غیره (خراسانی، ۱۳۶۵: ۱۱۰/۲). مسئولیت حقوقی به دو بخش عمده تقسیم می‌شود و آن مسئولیتی است که در قوانین مذکور است و در مقابل مسئولیت اخلاقی و دینی قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۵: ۳۱۹/۴). مسئولیت حقوقی وظیفه‌ای است قانونی که دلالت بر انجام عمل یا ترک عملی دارد. اینکه گفته می‌شود وظیفه قانونی، منظور تمایز آن مسئولیت از مسئولیت اخلاقی می‌باشد و گرنه در برخی مواقع برای تعیین مسئولیت حقوقی یا مصادیق، به عرف مراجعه می‌شود و مسئولیت حقوقی خود به دو شاخه مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی قابل تقسیم می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۶: ۵۶/۱).

۴- روش تحقیق

جهت پاسخ به سوال تحقیق، به روش نظری و علمی و استدلالی به توصیف و تحلیل مباحث و مفاهیم پرداخته و با مراجعه به سایت‌های علمی و کتاب‌های فقهی و حقوقی و خبرگان امر، به بررسی و تحلیل داده‌های دریافتی و صحت آن‌ها پرداخته خواهد شد.

بحث و نظر

۱- مبانی مسئولیت مدنی قاضی

بررسی دلایل شرعی از قبیل آیات قرآنی، روایات و قواعد موجود در منابع معتبر فقهی و نیز منابع حقوقی، حاکی از پذیرش مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر قاضی است و در مواردی که تصمیمات قضایی مبتنی بر تقصیر قاضی باشد و ضرر مالی، بدنی و حیثیتی برای اشخاص ایجاد نماید، در برابر زبان دیده مسؤول شناخته می‌شود و باید جبران کند. کتاب و

حکم به قسط و داد نما همانا خداوند دادگران رادوست دارد» (مائده/۴۲).

به علاوه، در آیات متعددی خداوند ملاک و میزان در صدور حکم شرعی را "ما أنزل الله" قرار داده است و هر کسی را که از این میزان عدول کند، کافر و ظالم و فاسق نامیده است؛ از جمله این آیات شریفه عبارت اند از:

- و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون (مائده/۴۴)

- و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون (مائده/۴۵)

- و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون (مائده/۴۷)

از بررسی آیات قرآن کریم برمی‌آید که اصل بر مسؤولیت و ضمان شخصی افراد قرار گرفته است و در این زمینه نیز آیات متعددی وجود دارد:

- کل نفس بما کسبت رهینه (مذثر/۳۸) هر کس مسؤول اعمالی است که انجام داده است.

- و لاتزر وازرةٌ وزر اخرى (انعام/۱۶۴) هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

- و لاتکسب کل نفس إلا علیها (انعام/۱۶۴) هر شخص هر آنچه را مرتکب می‌گردد و کسب می‌کند، فقط به ضرر او تمام می‌شود.

- و من یکسب اتماً فانما یکسبه علی نفسه (نساء/۱۱۱) هر کس مرتکب گناهی شود، فقط به ضرر خود اقدام می‌کند.

لذا در آیات فوق، خداوند خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی را هشدار می‌دهد و حکم به عدل، حق، قسط و داد را فرمان داده و تخلف و تخطی از محوریت حق را موجب کفر و ظلم و فسق دانسته است. اگر قضاوت در اثر سهو و بی‌توجهی به قوانین الهی یا مسامحه، سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و با پیروی از هوا و هوس موجب

ورود خسارت به محکوم علیه شود، مقصر بوده و باید خسارت وارده را جبران نماید (نائینی، ۱۴۰۶: ۴۰۷/۸).

۱-۲- استناد به سنت

مقام قضاوت مقامی والا و ارزشمند بوده و برای اداره صحیح جامعه ضروری می‌باشد لذا فردی باید مقام قضاوت را بپذیرد که تمام معیارهای لازم را داشته باشد. لذا در کتب روایی خصوصاً در ابواب مربوط به قضا، روایات متعددی به اهمیت و سنگینی مسؤولیت اخروی و دنیوی قضاوت اشاره دارند. امام صادق (ع) در حدیثی ارزشمند اهل قضاوت را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند که سه گروه آن‌ها اهل دوزخ و فقط یک گروه آن‌ها از بهشت‌اند. هرگاه قاضی دانسته یا ندانسته به ظلم و جور حکم کند یا ندانسته حکم به حق کند، از اهل دوزخ است. ولیکن هرگاه قاضی با علم و آگاهی حکم به حق کند، فقط او اهل بهشت است و بعد حضرت فرمود: حکمی که قضاوت صادر می‌کنند، بر دو نوع است: یا حکم الله است یا بر اساسی حکم جاهلی است. پس هرگاه قاضی در صدور حکم خطا کند و مطابق حکم الله عمل نکند، بر اساس حکم جاهلی حکم کرده است (نائینی، ۱۴۰۶: ۴۰۷/۷).

از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: هر کسی که به اندازه دو درهم حکم ناروا صادر کند، کفر ورزیده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۷/۴). از پیامبر اسلام نقل شده است که فرمودند: هر کسی در مورد دو درهم حکم به جور و ظالمانه نماید و سپس محکوم‌علیه را مجبور به اجرای آن کند، از مصادیق این آیه شریفه محسوب می‌شود، که خداوند می‌فرماید: هر کس بر اساس دستورهای الهی (به عدالت) حکم نکند، از جمله کافران است (نائینی، ۱۴۰۶: ۴۰۷/۷). بنابراین علاوه بر مفاد آیات و روایات فوق، در خصوص قضاوت و اینکه اگر قاضی در به دست آوردن حکم صحیح تمام تلاش خود را نکرده باشد و در انجام وظایف قضایی اهمال و قصور داشته باشد ضامن است و باید جبران ضرر مادی و معنوی خود را داشته باشد. لذا وجوب صدور حکم به

بنابراین به حکم اجماع فقها و طبق قاعده لاضرر هرکس به دیگری خسارتی وارد کند مسؤول جبران خسارت می‌باشد و باید پاسخگوی ضرر وارده باشد. حال اگر قاضی با صدور حکم اشتباه موجب ضرر به دیگری گردد، مسؤول جبران خسارت خواهد بود.

۱-۳-۲- قاعده اتلاف

قاعده اتلاف، «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» و معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است.

بحث در مورد این قاعده از سه جهت قابل طرح است. جمله فقیهان بر این قاعده اتفاق نظر دارند و نه تنها هیچگونه اختلافی در مورد آن وجود ندارد، بلکه می‌توان گفت مورد اتفاق همه فرقه‌های مسلمان است. قاعده اتلاف از جمله قواعدی است که امکان استناد مسؤولیت مدنی قاضی به آن وجود دارد، که مستفاد از آن، لزوم جبران خسارت از ناحیه متلف است. این قاعده می‌گوید هر کس که مال غیر را تلف کند، ضامن است. فقها در اتلاف مال و جان از این قاعده استفاده کرده‌اند. از اینرو هرگاه بر قاضی متلف صدق کند، او نیز مسؤول اعمال زیان بار خویش است (مظفر، ۱۳۸۴: ۱۸۹/۲).

قاعده فوق به نوعی اشاره به این حکم دارد که هر کس سبب اتلاف مال دیگری شود ضامن می‌باشد و باید در مقابل زیان دیده پاسخگو باشد. لذا قضات و دادرسان قضایی هم از این موضوع منفک و مجزا نبوده و در تمامی موارد یا موضوعاتی که حکم ایشان براساس تقصیر یا سوء نیت باشد و سبب ایجاد هرنوع خسارت مادی یا معنوی، مالی یا جسمی و آبرویی برای افراد گردد، در مقابل آسیب‌دیدگان دارای مسؤولیت مدنی خواهند بود.

حق و عدل و قسط، دوری از بی‌مبالاتی قضات و تصریح به مسؤولیت اخروی که تعمداً یا از روی جهل و نادانی به جور و ظلم حکم می‌کنند لازم است. لذا از باب ملازمه می‌توان حکم به مسؤولیت دنیوی آن‌ها که همان مسؤولیت مدنی و کیفری است نیز بنماییم، زیرا چگونه می‌توان با وجود مسؤولیت سنگین اخروی، حکم به مصونیت و عدم مسؤولیت دنیوی آن‌ها کرد. بنابراین اگر قاضی در اثر جهل تقصیری موجبات خسارت را برای محکوم علیه فراهم نماید، ملزم به پرداخت خسارت وارده است و این منطقی و عقلایی است و ادعای مذکور دارای وجهت فقهی می‌باشد (نائینی، ۱۴۰۶: ۴۰۷/۷).

۱-۳-۳- قواعد فقهی

با توجه به اینکه همواره ورود و اثبات زیان و ضرر یکی از ارکان مسؤولیت مدنی بوده است و بیشتر قواعد مسؤولیت مدنی و زیربنای اصطلاحات و عناوین حقوقی در کشور ما از فقه و قواعد اسلامی اقتباس شده است، لذا در ادامه به بررسی این قواعد پرداخته شده است.

۱-۳-۱- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از جمله قواعد مهم و اساسی است که با توجه به سیر تحولاتی آن در حقوق اسلام از جمله قواعدی بوده که عالمان و فقها در بیان آن نظرات مختلفی پیرامون مفاد و آثار آن ارائه داده‌اند. قاعده لاضرر، هم بر نفی حکم ضروری دلالت دارد و هم نهی از ضرر خارجی و این امر با پیش‌بینی راه حل برای جلوگیری از ضرر و جبران خسارت می‌باشد. لزوم جبران ضرر غیر، قدیمی‌ترین مفهومی است که از مسؤولیت مدنی به جا مانده و همه قواعد دیگر از این منبع سرچشمه گرفته است. در حقوق اسلام نیز قاعده لاضرر همین نقش را دارد و در هر مورد که از ضمان قهری سخن به میان می‌آید، قاعده لاضرر هر چند به عنوان مدرک اصلی ضمان مورد استفاده قرار نگیرد، این قاعده پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد.

۱-۳-۳- قاعده تسبیب

تسبیب به معنای آن است که فرد به صورت مستقیم در نابودی مادی یا معنوی و یا تنزل منزلت و آبرو و دیگر خدشه‌های روحی و روانی تأثیر و نقشی نداشته باشد، اما در به وجود آمدن آن‌ها بسترسازی نموده باشد. فقهای شیعه عمل ایشان را اتلاف به تسبیب و آن شخص را از این جهت ضامن خسارت به وجود آمده دانسته‌اند. سبب در اینجا به معنای شرط است؛ یعنی مسبب به کاری دست می‌زند که زمینه تلف را آماده می‌سازد؛ چندان که اگر ارتکاب آن عمل نبود، تلف نیز رخ نمی‌داد، ولی بین آن کار و وقوع تلف رابطه علیت وجود ندارد (حائری یزدی، ۱۳۶۸: ۲/۲۵۳).

حکومت خرد و عقل در مورد حاضر بالفطره و مسبوق به این معنی است که در شواهد یاد شده و نظائر آن، هر عقلی و یا هر شنونده ذی‌شعور و هر فردی که دارای ادراک باشد بالبداهه حکم می‌نماید که مسئولیت زیان‌های وارده به صاحب مال، متوجه آمر است و او ضامن می‌باشد. در قرآن نیز در آیات عدیده اشاره به قاعده تسبیب و عنوان مسئولیت نموده است. در سوره انعام (آیات ۱۰۴ و ۱۶۴)، سوره سبا (آیات ۲۴ و ۴۱)، سوره زمر (آیه ۹)، سوره مائده (آیه ۱۰۴) و سوره بنی‌اسرائیل (آیات ۵۱، ۱۶، ۷۷، ۵۳، ۵۲) به موضوع تصریح و به ضامن مسبب اشاره شده است.

با توجه به آیات قرآن و احادیث و قواعد فقهی و به حکم عقل سلیم، اینچنین به نظر می‌آید که هیچکس حق ضرر زدن به دیگری را ندارد، خواه به صورت عمدی باشد یا به صورت غیر عمدی و این قاعده در خصوص مجریان عدالت که قضات می‌باشند نیز صادق بوده است لذا، به خوبی استنباط می‌گردد که هرگاه قاضی موجب خسارت، نقص مالی، جانی یا آبروی اشخاص دیگر شود، خواه از طریق تدلیس و غرور یا بر اثر اشتباه یا عمد، یا اهمال و سستی و یا جهل به قانون که از روی بی‌توجهی صادر شده، مسئول

زیان‌های وارده است و جبران خسارت مادی و معنوی نیز برعهده او است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹: ۲/۲۱). لذا هرگاه بر اثر تصمیم قضایی مبتنی بر اشتباه یا تقصیر قاضی شخصی دچار خسارت شود؛ این خسارت نیز باید جبران گردد، با این تفاوت که اگر قاضی در مقام قضاوت در صدور رأی اشتباه کند و بدون هیچ سوء نیتی حکم ناصواب صادر نماید مثلاً اشتباه یا خطای قاضی ناشی از استنباط از قانون یا تشخیص موضوع و تطابق حکم بر موضوع باشد، در اینصورت خسارت از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. اما با دقت در کتب فقهی و استنادات مذکور به نظر می‌رسد که اگر خسارت وارده توسط قاضی ناشی از تقصیر عمدی یا تقصیر غیرعمدی و تخلف ولی مغایر با ضوابط قانونی باشد، خود شخصاً ضامن جبران خسارت وارده مادی و معنوی می‌باشد. پس هرگاه در این امر تعدد داشته باشد، مطابق قواعد و اصول کلی حقوقی مسئولیت کیفری نیز دامن گیر او می‌گردد و اگر زیان‌های مترتب بر تصمیم قضایی، ناشی از اشتباه و خطا باشد، دولت و بیت‌المال عهده‌دار جبران زیان‌های وارد شده است.

۲- مسئولیت مدنی قضات

قواعد کلی فقهی پیرامون مسئولیت مدنی قاضی موجود بوده و همگی مبانی حقوقی آن را تأیید می‌کنند، اما سخن در ابهامات و شبهاتی است که در این زمینه وجود دارد، مانند تبیین مفهوم اشتباه و تقصیر و راه‌های شناخت تفاوت و اثبات این دو. تنها در صورت اشتباه ناشی از اجتهاد، جبران خسارات از عهده قاضی ساقط و از بیت المال تأمین می‌شود. در جبران خسارت‌ها به ملاک واقعی و عرفی مراجعه شده و خسارت معنوی نیز با راه کارهای ویژه‌ای قابل جبران است. لذا ابتدا طبق اصل ۱۷۱ قانون اساسی، هر زمان بواسطه تقصیر یا خطای قاضی در مسأله یا در حکمی خاص خسارت مادی یا معنوی به شخصی وارد شود، در صورت تقصیر، مقصر مطابق اصول و قوانین دین اسلام ضامن بوده و در غیر اینصورت

خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد (فیض، ۱۳۸۵: ۱۲۶/۱). برای آنکه مسئولیت مدنی تحقق پیدا کند باید زیان و خسارت فردی و زیان‌دیده‌ای وجود داشته باشد. ورود خسارت به دیگری ممکن است بر اثر فعل مثبت یا ترک تکلیفی باشد که شخص به عهده دارد و به هر حال باید بین فعل یا ترک فعل و خسارت وارد شده رابطه علیت وجود داشته باشد. خسارت ممکن است به صورت عیب و نقص یا تلف مال و یا آنکه به صورت از بین رفتن منافع باشد. جبران خسارت‌ها به طور معمول از طریق تقویم به پول صورت می‌گیرد. لزوم جبران خسارت، مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی است. به موجب اصل کلی حقوقی هر کس بدون مجوز قانونی موجب زیان دیگری شود ملزم به جبران آن است. لذا مسئولیت مدنی عبارت است از تعهد و التزامی که شخص به جبران زیان وارد به دیگری دارد اعم از آنکه زیان مذکور بر اثر عمل شخص مسؤول یا عمل اشخاص وابسته به او و یا ناشی از اشیاء و اموال تحت مالکیت یا تصرف او باشد (فیض، ۱۳۸۵: ۱۳۹/۱).

۳- تشخیص تقصیر در فقه اسلامی

فقیهان اسلامی برای تشخیص تقصیر در پاره‌ای از مصادیق و موضوعات ضوابطی را ذکر نموده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است. کاری که انجام دادن آن از نظر شرع مجاز و مآذون باشد یا به طور کلی فاعل حق ارتکاب و ایجاد آن را داشته باشد موجب ضمان نمی‌شود و بر عکس هر چند که غیر مآذون باشد موجب ضمان می‌گردد. به عبارت دیگر تعدی، ضابطه‌ی تشخیص تقصیر و موجب ضمان است (آشتیانی، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۲).

اگر کسی برای رفاه عموم و مصلحت عابران و برای جلوگیری از برخاستن گرد و خاک یا کاهش درجه‌ی حرارت در معبر عموم آب بپاشد و بر اثر آن پای کسی بلغزد و آسیب

ببیند، ضامن نیست ولی اگر پاشیدن آب بدون رعایت هیچگونه مصلحتی باشد، ضامن است (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۱۶/۲).

کسی که خطر احتمالی امری را به دیگری گوشزد نماید، مانند تیراندازی که به عابر اخطار دهد اما او توجهی به این امر نکند و عبور نماید و در نتیجه تیر به او اصابت کرد او را مجروح نماید، تیرانداز ضامن نیست. زیرا اخطار کرده است و معذور می‌باشد. اما اگر تیرانداز اخطار و هشدار لازم را ندهد ضامن است (زبیدی، ۱۳۷۱: ۱۹/۲).

در برخی از فتاوای فقها، مسأله‌ی توجه به تقصیر عرفی و اعتبار عرف محل در تشخیص تقصیر به قدری واضح است که هیچگونه تردیدی باقی نمی‌گذارد: حدیث معتبری از سکونی نقل شده است که او از امام صادق علیه السلام و ایشان هم از پدر بزرگوارشان امام علی (ع) نقل کرده‌اند که حضرت صاحبان حیوانات را در مورد خساراتی که از ناحیه آن‌ها به مزارع دیگران وارد می‌شده است، ضامن نمی‌دانسته و می‌فرمودند: صاحب زراعت موظف است در روز از زراعت خویش نگهداری کند اما اگر خسارت از طرف حیوانات در شب وارد می‌شد، صاحب حیوان را ضامن می‌شناختند (خویی، ۱۳۸۶: ۲۴۹/۲).

در این روایت امام (علیه السلام) با توجه به عرف محل و تقصیر و عدم آن، حکم ضمان را تعیین فرموده است. در شب صاحب حیوان را ضامن خسارت وارده بر مزارع دانسته زیرا او در نگهداری حیوان تفریط نموده که نوعی تقصیر است (عاملی، ۱۴۱۹: ۴۰۹/۵). از مجموعه موارد مذکور و مثال‌های مشابه که اغلب در کتاب‌های فقهی (کتاب دیات و موجبات ضمان و...) مورد بررسی قرار گرفته است، ضابطه‌ی تقصیر به دست می‌آید. این ضابطه چیزی جز تعدی نیست که گاهی از آن تعبیر به تعدی، تفریط و تقصیر می‌شود.

در تحریر الاحکام آمده است که شایسته است قاضی در جلسه دادگاه از اهل علم و کسانی که اطمینان به فطانت و زیرکی‌شان دارد، دعوت کند تا آنان شاهد دادرسی او باشند و اگر خطایی از او سر زد، حکم صحیح را به او اعلام دارند و در امور مشتبّه، با آنان مشورت کند در مقام مشاوره و مباحثه راه درست بر او روشن گردد. جایز نیست که قاضی در مسائل مطرح شده از آن‌ها تقلید کند و مطابق نظر آن‌ها حکم دهد، بلکه فایده حضور عالمان، کشف ادله و شناسایی حق و صواب از طریق اجتهاد است. لذا هرگاه قاضی با وجود این احتیاط‌ها در حکم خطا کرد و باعث تلف گردید ضامن نیست بلکه ضمانت بر عهده بیت‌المال است (حلی، ۱۳۷۷: ۳۲۰/۱).

نتیجه‌گیری

مسلمانان باید در مقابل احکام اسلامی کاملاً تسلیم باشند و اوامر پیامبرش را بدون چون و چرا عمل کنند نه اینکه گزینشی عمل کنند و به دستوراتی که مطابق میل و سلیقه‌شان باشد عمل نمایند و تسلیم آن باشند. پیامبر و امامان (ع) ولایت مطلقه بر مال و نفس دارند (بعد از خداوند) و می‌توانند بدون رضایت مالک در اموال او تصرف کنند و برای مردم تصمیم بگیرند و ولایت آنان مقید به وجود مصلحت نیست. دوم، ولایت بر مال و نفس ثابت ولی مقید به وجود مصلحت است.

مبنا و منشأ حاکمیت آن بزرگوار اندیشه سیاسی اسلام از جانب خداوند بوده است. ایشان مأموریت داشتند تا با تأسیس دولت اسلامی علاوه بر تأمین اهداف مادی، حکومت و امنیت، رهایی بشر از چنگال زر و زور ستمگران، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی به تأمین اهداف نیز همت گمارند. و بعد از ایشان این وظیفه به عهده معصومین (ع) واگذار شده است. زیرا با وجود معصوم (ع) در جامعه اسلامی هیچ کس حق به دست گرفتن امور مردم را ندارند و وظیفه مردم این است که او را یاری کنند تا جامعه را در جهت صلاح و رشد هدایت کند

و آن را به کمال مقصود برسانند و اگر زمانی معصوم (ع) در جامعه حضور نداشت یا این است که خود معصوم (ع) تکلیف جامعه پس از خویش را روشن کرده است که باید طبق دستور و فرمان او عمل کرد (که همان فرمان الهی است) و اگر نباشند عقل انسان این راهنمایی را می‌نماید که کسی بر جامعه باید حکومت کند که تا حد امکان مقامی نزدیک به معصوم را دارا باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش متن توسط نویسنده نخست و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط سایر نویسندگان این مقاله صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه‌ی کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده می‌باشد.

منابع و مأخذ

- آشتیانی، محمد حسین (۱۴۰۴). بحر الفوائد فی شرح الفوائد. چاپ دوم، قم: المکتبه آیه الله نجفی مرعشی.
- ابن شعبه حرانی، حسین (۱۳۷۸). تحف العقول. مترجم: حسن زاده صادق، چاپ دوم، قم: انتشارات آل علی (ع).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. چاپ دوم، بیروت: محضر العالم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۰۹). فوائد الاصول. چاپ چهارم، تهران: چاپ سنگی
- جعفری لنگرودی، محمد (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری یزدی، عبدالکریم (۱۳۶۸). در الفوائد. چاپ دوم، تهران: موسسه النشر الاسلامی.
- حلی، حسن (۱۳۷۷). شرایع الاسلام فی الحلال و الحرام. چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۳۶۵). کفایه الاصول. چاپ دوم، قم: چاپ سنگی.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله- کتاب الحدود. چاپ دوم، قم: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). مصباح الاصول. چاپ دوم، نجف: مطبعه النجف.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۳۹۵). مفردات فی غریب القرآن. چاپ دوم، قاهره: مکتبه الانجلوس.
- زبیدی، محمد (۱۳۷۱). اللغة. چاپ دوم، تهران: انتشارات سرای دانش.
- ساریخانی، عادل (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. چاپ چهارم، تهران: مکتبه الصدوق.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ نهم، قم: انتشارات سرای دانش.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). مالی. قم: دارالثقافه
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۹). مسالک الافهام. چاپ سوم، بیروت: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عوده، عبدالقادر (۱۹۰۶). الاسلام بین انبائه و عجز علائه. چاپ اول، بیروت: دارالتوزیع و النشر الاسلامیه القادره.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۵). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۸۵). حقوق جزای عمومی. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- محمدی، علی (۱۳۷۶). شرح اصول استنباط. قم: انتشارات دارالفکر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴). اصول فقه. چاپ دوم، قم: موسسه انتشاراتی اسماعیلیان.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۰۶). فوائد الاصول. چاپ اول، تهران: انتشارات دار الاسلام.

References

- Ameli, Z (1998). Masalek Al-Afham. 3rd ed. Beirut: Islamic Enlightenment Institute. (Arabic)
- Ansari, M (1988). Favaed Al-Osoul. 4th ed. Tehran: Lithography. (Arabic)
- Ashtiani, MH (1984). Bahr Al-Favaed. 2nd ed. Qom: Ayatollah Najafi Marashi Library. (Arabic)
- Faiz, AR (2007). Comparison and application in the general criminal law of Islam. 1st ed. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Persian)
- Haeri Yazdi, AK (1990). Dor Al-Favaed. 2nd ed. Tehran: Islamic Publishing Institute. (Arabic)
- Hali, H (1999). Sharia of Islam in Halal and Haram. 2nd ed. Qom: Ismailian Institute. (Arabic)
- Ibn Manzur, M (1988). Lisan Al-Arab. 2nd ed. Beirut: Presence of the World. (Arabic)
- Ibn Shuba Harani, H (1998). Tohaf Al-Oghoul. Translated by Sadegh Hassanzadeh, 2nd ed. Qom: Al-Ali Publications. (Arabic)
- Jafari Langroudi, M (1998). Legal Terminology. 3rd ed. Tehran: University of Tehran Press. (Persian)
- Khoei, A (2008). Misbah al-Osul. 2nd ed. Najaf: Najaf Press. (Arabic)
- Khomeini, R (2012). Tahrir al-Wasilah-Kitab al-Hudood. 2nd ed. Qom: Islamic Scientific School. (Arabic)
- Khorasani, MK (1987). Kefayat Al-Oloul. 2nd ed. Qom: Lithography. (Arabic)
- Mohammadi, A (1998). Description of Osoul. Qom: Dar al-Fikr Publications. (Arabic)
- Muzaffar, MR (2004). Osoul Al-Fegh. 2nd ed. Qom: Ismailian Publishing Institute. (Arabic)
- Naeini, MH (1986). Favaed Al-Osoul. Tehran: Dar Al-eslam Publishing. (Arabic)
- Odeh, A (1906). Islam between Anba. 1st ed. Beirut: Al-Qadreh Islamic Distribution and Publishing House. (Arabic)
- Ragheb Esfahani, M (2015). Mofradat. 2nd ed. Cairo: Al-Anjlous School. (Arabic)
- Saduq, M (1992). Man La Yahzor. 4th ed. Tehran: Al-Sadough School. (Arabic)
- Sarikhani, A (2003). Islamic General Criminal Law. 3rd ed. Tehran: Payame Noor University Press. (Persian)
- Tabatabai, MH (1985). Al-Mizan. Translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, 9th ed. Qom: Sarai Danesh Publications. (Persian)
- Tusi, M (1993). Amali. Qom: Dar al-Thaqafa. (Arabic)
- Zobeidi, M (1993). Al-Loghat. 2nd ed. Tehran: Sarai Danesh Publications. (Arabic)
- Gheiasi, J (2005). General Criminal Law. 2nd ed. Tehran: University Research Institute. (Persian)